

پیش‌خوان

در حاشیه انتشار یک نقد مستند بر تاریخچه مسیحیت کلیسایی با «گمراهان» از «حقیقت پنهان»



■ محمد عبادی

ز وصف حسن این تحقیق چگونه بنگارم که همچو حسن عیسی وری ادراک است از خصوصیات ایین مقدس اسلام، آخرین دین آسمانی تجلیل، تعظیم، تکریم و تفخیم صاحبان کتاب است که پیامبران بشارت‌دهنده به ظهور حضرت ختمی مرتب بوده‌اند. به همین خصوصیت مقدس اعتقادی که در هیچ کدام از ادیان تحریف شده فعلی مراعات نشده است و نمی‌شود، بلکه از عصر بعثت پیامبر اکرم(ص) تاکنون در تکذیب، تحریف و تضعیف اسلام و وارونه جلوه دادن تحریف و تحذیف بشارت انبیا دربارہ پیامبر خاتم(ص) کوشیده‌اند. در صورتی که قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و پیشوایان الهی که هر کدام در مقام خود آخرین اوصیا هستند امت اسلامی را به خرافه‌زدایی اعتقادی رایج در یهودیت، مسیحیت و سلبیقه‌های حمایت‌کننده سیاست‌های مرسوم استعماری که خاخام‌ها و پاپ‌ها جزو وظایف یهودیان و مسیحیان کرده‌اند، نه فقط تشویق و ترغیب می‌کند، بلکه به عنوان وظیفه مسلمانان به آن تأکید داشته و سزوار پاداش الهی دانسته‌اند.

در جهت ایمن وظیفه خطیر اسلامی شخصیت‌های بلند پایه علمی، محققان و پژوهشگران عالی‌رتبه دینی جهان اسلام هر کدام با تألیف مجموعه‌های تحقیقی در حد توان علمی سرشار از عشق به پیامبران آسمانی به انجام وظیفه مبادرت ورزیده‌اند. مؤلف پژوهشگر و سختکوش، مجموعه کم‌نظیر بلکه بی‌نظیر از «گمراهان و حقیقت پنهان»، «تحقیق و استنباط از متون اصیل مسیحیت کلیسایی، عاشقانه زحمت احیای حقایق تحریف شده آیین حضرت عیسی بن مریم(ع) و در حقیقت تحریف‌زدایی عشرت‌یعت حضرت موسی(ع) را تحمل کرده اثری جاودانه و مبین و حقایقی که در واتیکان مرکز مسیحیت کلیسایی آن را پنهان داشته به دوستاران واقعی حضرت عیسی مسیح(ع) تقدیم کرده است. مطالعه اثر محققانه‌ای که پیش روی مسلمانان مسیحیت کنونی را بعنوان «مسیحیت کلیسایی» معرفی کرده است که چگونه با شعار بی‌محتوای محبت مرسوم کلیسا تکان دهنده ترس جنایات و بی‌رحمانه‌ترین برخورد را با مخالفان خود حتی دانشمندان مقامات روحانی مسیحی داشته است.

مسیحیتی که با مزمه‌های مهیج و دلبرای گروه کر آمیخته با موسیقی ارام و دلنواز ارگ نادی کلیسایی به نمایش گذاشته می‌شود واقعیتی که در طول تاریخ مسیحیت واتیکانی پنهان نگاه داشته‌اند تفاوتی مانند یهودا حواری با مسیح بن مریم دارد. آنجا که باید مسیحیت به نمایش در آید و دل‌های خسته و روح‌های مضطرب و ناآرام را جذب کند، با مسیحیتی که تصمیم به قتل مقامات روحانی مخالف پاپ‌ها توسط آتم و به خاطر اعتراض‌های سیاسی، سر راهبان و راهبه‌ها ازبند جدا شده می‌شود، تفاوت دارد. مسیحیتی که صدای دلنواز ارگ آن آدمیزاده خسته خویش را با نغمه دلنشین کر خوانان در مان مقطعی می‌کند، همان مسیحیت خشن و خونخوار کلیسایی است که بنا بر تصمیم عالی‌ترین مقامات واتیکان مخالفان دانشمند خویش را زنده زنده می‌سوزاند و حتی در پیشرفت اهداف استثناعری کلیسا، دختران ۱۳، ۱۴ چهارده ساله با تهمت‌های واهی اعدام شده‌اند و امروز برای تسکیر از جنایاتی که صهیونیسم فلسطین اشغالی می‌رود، در واقع مسیحیتی که در کلیساها به نمایش گذاشته می‌شود دام و دانه صادی مقامات به اصطلاح روحانی کلیسایی است. صید واقعی به برده‌فروشی، درزدن و نابود کردن انجیلی که بر مسیحیت کلیسایی خط بطلان می‌کشد اعتراضی ندارد سوزانده نمی‌شود، والا او را می‌سوزانند. آری، ولی انگاه روی که به اعتراضات انجیل‌نویسان اشاره کرد پرده از روی عقاید و تعالیم اختراعی که به نام تعالیم حضرت مسیح(ع) رواج داده‌اند برداشت و فهمید مخالفان کلیسا شکنجه شده‌اند یا دانست مدعیان صلح و دوستی با فاشیست‌های بی‌رحم تاریخ همگام و هم‌راه بوده‌اند، حتی با او همان می‌شود که در این اثر خواهید خواند.

محمدرضا کائینی

چندسالی است که در عرصه تاریخ‌نگاری در کشورمان، تدوین «تاریخ شفاهی» رونقی بسزا یافته است. این تکثر فزاینده، برای تاریخ‌پژوهان کشور، دغدغه‌آفرین گشته و آنان را به یافتن راه‌های بهره‌برداری از اینگونه تاریخ‌نگاری رهنمون ساخته‌است. در گفت‌وگوشویدپیش روی جناب مصطفی قلیزاده علیار از چهره‌های فعال در عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب در این باب سخن گفته‌است. با سپاس از ایشان که با ما ساعتی به گفت‌وگونستند.

■ ■ ■

با عنایت به اینکه شما در زمینه تاریخ شفاهی فعالیت‌هایی داشته‌اید، لطیعا با وضعیت این نوع از تاریخ‌نگاری در حال حاضر آشنا هستید. ما با ترفیک گسترده‌ای از خاطرات متناقض و در عین حال انبوهی از اشتباهات فاحش در نقل وقایع تاریخی روبه‌رو هستیم و این مسئله کار را برای محققان بسیار سخت می‌کند. شما در این‌باره چه تحلیلی دارید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. یک مقدار از این پدیده یامعضل طبیعی است، یعنی راولیان این حقایق و حوادث تاریخی انقلاب یا دفاع مقدس، مدعی هستند که داریم مشاهدات خودمان را نقل می‌کنیم. ما نمی‌گوییم دیده‌اند یا حتی تحریف وجود دارد، بلکه اشتباهاتی رخ می‌دهد و گاهی از یک واقعه یا رویداد، چندین روایت متفاوت با مثنایان، توسط افراد مختلفی که در صحنه حضور داشته‌اند یا به نوعی با مسئله درگیر بوده‌اند، نقل می‌شود. واقعیت این است که این موضوع تا حدودی طبیعی است. البته این پدیده هم عللی دارد که: آیا این افراد بخش‌هایی از واقعه را فراموش کرده‌اند؟ این امکان وجود دارد که در طی بیست، سی سالی که گذشته، دچار فراموشی شده باشند یا حتی در مقام بیان، مسائل را با هم مخلوط کنند. همانطور که عرض شد، مقداری از آن، طبیعی است. درباره تاریخ اسلام هم همین معضل را داریم. مثلاً از یک واقعت، سه چهار روایت نقل شده است که مثلاً فلان ناصواب و کینه توزانه‌ای از وفات کرده است؟ گاهی روایت‌های متعددی درباب موضوعات اینچنینی هست. در ولادشان هم همین‌طور، یا در مسائلی از این قبیل. بنابراین در نقل مقولات تاریخی، امر مهم، باید کسانی باشند که خود در صحنه بوده‌اند، یعنی نه اینکه از دور دستی بر آتش داشته باشند. اخیراً در تهران کتاب خاطرات آقای جمشید نظمی به نام «با تو می‌مانم» منتشر شده است. صاحب این کتاب آقای جمشید نظمی، هشت سال در جنگ و از فرماندهان لشکر

بزرگان انقلاب اسلامی، حضرت اسام(ره) و بعضی از بزرگان پیشگام در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نوشته‌ام –می‌بینم هنوز یک متولی یا یک بنیاد علمی –پژوهشی آکادمیک که متشکل از متخصصان و کارشناسان مهم در تمام استان‌ها در امر تاریخ‌نگاری انقلاب باشد، وجود ندارد! یک نوع متفرقه کاری وجود دارد و هر کس هر چیزی که به ذهنش می‌رسد، به عنوان خاطرات و وقایع انقلاب اسلامی یا حوادث دفاع مقدس و بعد از دفاع مقدس نقل و منتشر می‌کند. نه منعی برای انتشار این مسائل هست، نه به معنای دقیق، یک محک علمی دقیق و پژوهشی هست و نه در نهایت، تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس که ما هو حقه و به صورت علمی و آکادمیک نوشته و منتشر شده است. بیشتر کارهای متفاوت و متفرقه‌ای، در بیش از هزار جلد خاطره و تاریخ انقلاب و فرازهای آن، در این ۳۵، ۳۰ سال منتشر شده است. در حالی که مادر پیشینه، تدوین مبانی اعتقادی و روایی خود، در سیربر علمای سلف، رفتارهای نظاممند و بااعده‌ای را می‌بینیم. مثلاً در تاریخ تشیع، مر حوم علامه مجلسی (رحمت‌الله‌علیه) با دار بيم که در ۳۵۰ سال پیش، بیش از ۴۰۰، ۵۰۰ کتاب متفرقه حدیثی، رجالی و تاریخی با همکاری شاگردان عالمش –که هر کدام از آنها علامه، صاحب‌نظر، مجتهد و حدیث‌شناس بودند – یک جا دسته‌بندی و تدوین کردند. آنها زیر نظر علامه مجلسی منتشر عظیم «بحار الانوار» را تألیف کردند و الان در حدیث به‌جای مراجعه به ۴۰۰، ۵۰۰ کتاب متفرقه که خیلی از آنها هم از بین رفته‌اند، به همان «بحار الانوار» مراجعه می‌کنیم. به نظر من درباره انقلاب اسلامی چنین کاری نشده است. درباره دفاع مقدس هم همچین.

به نظر می‌رسد به موازات نوشتن خاطرات و ترغیب شخصیت‌ها به خاطره‌گویی، از یک کار مهم به‌طور کلی غفلت کرده‌ایم و آن «نقد مداوم» این خاطرات است. معاندان با نظام در آن سوی آب، چهره‌هایی از قبیل اکبر گنجی، محسن کدیور و... بعضی از اشتباهات و بی‌دقتی‌های این خاطرات را کنار هم می‌گذارند و نتیجه‌گیری‌های ناصواب و کینه توزانه‌ای از آنها می‌کنند. به نظر شما چه نهاد یا افرادی باید متولی نقد اینگونه خاطره‌نویسی‌ها شوند؟

همان‌طور که عرض کردم، کار شناسان و متخصصان این امر مهم، باید کسانی باشند که خود در صحنه بوده‌اند، یعنی نه اینکه از دور دستی بر آتش داشته باشند. اخیراً در تهران کتاب خاطرات آقای جمشید نظمی به نام «با تو می‌مانم» منتشر شده است. صاحب این کتاب آقای جمشید نظمی، هشت سال در جنگ و از فرماندهان لشکر

تاریخ

کمند و گوگ ۸۸۹۸۴۳۸



بایسته‌های بهره‌برداری از تاریخ شفاهی انقلاب در گفت‌وگوی «جوان» با مصطفی قلیزاده علیار

راستی آزمایی تاریخ شفاهی «هم روایی» می‌خواهد

عاشورا بوده است. تدوین‌کننده این کتاب اخوی ما آقای رضا قلی‌زاده علیار بوده‌است. ایشان هم جزو رزمندگان دوران دفاع مقدس است، چون اخیراً منتشر شده است مثال می‌زنم. هم نویسنده هم راوی، هر دو به نوعی در صحنه دفاع مقدس بوده‌اند. بنابراین با اتکا به دیده‌های خود، یک اثر تاریخی قابل اعتنا را تولید کرده‌اند. به نظر می‌رسد لازم است که یک مرکز و بنیاد پژوهشی با حضور افرادی از این قبیل که هم در جریان انقلاب بوده‌اند و هم در این حوزه صاحب‌نظر و تاریخ‌شناسند، تاریخ علمی را بلندن و شیوه‌های نقد تاریخ را بلندن، باید تشکیل شود و این مسئله را کنترل کنند. حالا درباره این معضل که متفرقه کاری‌هایی می‌شود، راهکار دیگری هم هست. مثلاً به نظر می‌رسد گاهی در این مسائل «هم روایی» لازم است، یعنی بنیاد یا مرکزی تخصصی –اعم از اینکه زیر نظر رهبری باشد یا نباشد. باید در این‌باره، تدبیرها و تمهیداتی بیندیشند. یکی از راه‌های جلوگیری از این همه متفرقه‌کاری و گاهی بیان مسائل ضدو تقیض و حتی کذب، به کارگیری شیوه «هم روایی» است. یعنی ملا فرض کنید درباره یکی از حوادث مهم انقلاب اسلامی، از قبیل فتح خرمشهر یا درباره مناقضین یا مسائل دیگر، چند نفری که در صحنه بوده‌اند، دور هم بنشینند و هم‌روایی کنند و همان قضیه را مجدداً باز بگویند که اینکه جزو بهترین شیوه‌هاست. آن وقت است که یکی به دیگری کمک می‌کند و در مقام بیان، یکدیگر را نقد می‌کنند. بنابراین، یکی از بهترین شیوه‌ها هم‌روایی است که متأسفانه امروز در جامعه ما مورد توجه کافی نیست و مغفول واقع شده است. مثلاً ده نفر «میلیات بیت‌المقدس» را نقل و روایت کنند و خود آن افراد یکدیگر را نقد و به هم کمک کنند. در نوشتن خاطرات مر حوم حاج‌هادی علی‌ا ف، رهبر جنبش اسلامی آذربایجان که از مقلدان امام بود، در سال ۶۴ و ۶۵ که در قم نشستیم، خودم خاطراتش را نقل و روایت می‌کردم. همسر ایشان هم حضور داشت. ایشان مریض بود و کمکش می‌کردند و برایش آب و قرص می‌آوردند، گاهی می‌دیدم درباره بعضی از مسائل، خالمش می‌گفت: «هادی! این‌طور نیست، باید نتشست فلانی آمد، فلان حرف را زد و شما این را گفتید. آن وقت می‌گفت: آهان! یادم افتاد، همین‌طور است که می‌فرمایید». در آنجا دیدم که این قضیه هم‌روایی، چقدر پربرکت است.

مسئله دیگر، وظیفه‌های است که به عهده پژوهشگری است که دارد خاطرات را می‌نویسد، یعنی تنها نقل خاطرات نباشند، چون خیلی اعتبار ندارد. باید در کنار آن، استقرا و پژوهش هم بشود. یکی از جنبه‌های مهم کتاب «دا» این است که خانم حسینی، بعد از شنیدن سخنان راوی

محترمه، در اسناد و مدارک دنبال مطالب گشته‌اند. این خوب است؛ یعنی به‌نوعی استقرا و پژوهش کرده‌اند.

به نظر می‌رسد پژوهشگران و تدوین‌کنندگان این آثار غیر از موارد معدود، سواد کافی برای این کار را ندارند. با این مشکل فراگیر چه باید کرد؟

بله، باید کار شناس و تحصیلکرده باشند، شیوه‌های پژوهشی را بلدند باشند. مجتهد چه می‌کند؟ با حدیث‌شناسی آشنا می‌شود، یعنی تخصصی می‌خواند که آیا این حدیث مستند هست یا خیر؟ یعنی مجتهد باید بداند که آیا این سند درست است یا غلط؟ و در مرحله بعد، آیا دلالت می‌کند یا نمی‌کند؟ در علم رجال هم از این سخن گفته می‌شود که آیا این راوی که ایسن حدیث را از امام صادق(ع) نقل کرده، آیا از نظر عدالت، موقف بوده‌اند یا خیر؟ به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان ما باید با این متد آشنا باشند. نمی‌گویم بروند در قم بنشینند و علم درایه یا رجال بخوانند، نه، بلکه همان بنیاد و مرکزی که عرض کردم، باید یک شیوه علمی را تدوین کند. در قرن بیستم در امریکا مکتب شیکاگو با همان تاریخ شفاهی به وجود آمد. آنها یک مقدار این موضوعات را تدوین و رعایت کردند. باید در این کار سوادش را داشته باشیم، یعنی با تدوین، سندشناسی و همان شیوه‌های مرسوم در علم درایه و رجال حوزه‌های علمیه آشنا باشیم. مثلاً روایتی را آقای فالانی نقل کرده که حالا خودش تبدیل به ضد نظام شده است، آیا روایت او مورد وثوق است؟ می‌توانیم به آن استناد کنیم؟

مثلاً در اوایل انقلاب ما که نوجوان بودیم، می‌دیدیم که حسابی تبلیغ می‌کردند: د کتر شرعی شهید شده است! باید آگاهان ماجرا، یک یک آمدند و گفتند: خدا رحمتش کند، اندیشمند بزرگی بود، ولی شهید نشد! مبارز بود و ساواک تعقیبش می‌کرد، ولی سکته کرد و فوت شد. در آن سال‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب، تقریباً در همه تر تپون‌ها عنوان می‌شد که ایشان شهید شده است، ولی کسانی که شاهد بودند می‌گفتند: چنین اتفاقی نیفتاد، تحت تعقیب بود، ولی این اتفاق نیفتاد که او را یکشدن یاد در مورد مرحوم جلال آل احمد، بعضی‌ها مخصوصاً برادرش، مر حوم شمس‌آل احمد می‌گفت: او را چیز خور کردند و کشتند. این ثابت نشده است و لذا نمی‌توانیم بگوییم شهید آل‌احمد! در مسائل دیگر هم همین‌طور است. بنابراین در این حوزه، سواد باید تعریف شود. سواد یعنی چه؟ یک محقق یا هر کسی که صاحب قلم یا مصنف نویس و داستان نویس است و قشنگ هم عبارت پرداز می‌کند و می‌گویند: چون قلم و پرداخت اسناد انقلاب اسلامی، بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس ... جذب می‌کند و می‌گویند: چون قلم و پرداخت خوبی دارم، وارد این عرصه شوم و بنویسد! در حالی که بحث تاریخ انقلاب اسلامی و خاطرات جدای از ادبیات و عبارت‌پردازی است.

چون با این شیوه آشنا هستید، قاعدتاً باید مواظب باشیم، چون این هم خطرناک است. بعضی‌ها واقعاً آن روز در خط امام بودند و بعد کنار رفتند یا روی دنده لج افتاده‌اند و امروز دارند در مقابل رهبری خط و نشان می‌کشند. بعضی‌ها بر عکس مکتب است آن روزها لغزش‌هایی داشتند و امروز درکنار شه‌اند. این مسائل باید لحاظ شوند. در تاریخ اسلام هم این قضایا بوده است. یک روز طلحه و زبیر چه کسانی بودند و چطور از خلافت حضرت امیر(ع) دفاع می‌کردند و چند روز بعد هم آمدند و مقابل حضرت استبانند و به روی ایشان شمشیر کشیدند! یا مثلاً شمر یک روز چه بود و بعد چه شد. بنابراین باید

جوان

دروغین را تبلیغ و به باور ایرانیان بنشانند. مثلاً آنها در بحث ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، دارند مطالب غیرواقع را مطرح می‌کنند. در سایر مسائل هم همین‌طور است که دارند مسائلی خلاف واقع را تبلیغ می‌کنند.

به نظر شما بایسته‌های برداشت از تاریخ شفاهی توسط محققین چیست؟ یعنی محققین چگونه باید به این نوع از تاریخ‌نگاری که به شکل بی‌حساب و کتاب دارد تولید و منتشر و عرضه می‌شود نگاه و از آن اقتباس کنند؟

راهکارهای مختلفی وجود دارند. به نظر من استقراه در این‌باره بسیار مهم است، یعنی به قول منطقیون جزء جزء مسائل را تحقیق کردن، دیدن و سری در اسناد کشیدن-مخصوصاً اسناد خیلی مهم هستند-و با افراد مختلف، یک قضیه را طرح کردن و به‌نوعی زیر و بم قضایا را لحاظ کردن و نهایتاً «هم‌روایی» درباره آن، باید وجود داشته باشد. مطلب دیگر این است که باید سیر منطقی حوادث را ملاحظه کنیم که مثلاً در آن زمان، سیر زمانی و مکانی انقلاب یا جنگ، چگونه بوده است؟ پژوهشگران و نویسندگان باید اینها را در نظر بگیرند. مطلب مهم دیگر هم همان است که امام(ره) فرمودند که: وضع فعلی افراد باید در نظر گرفته شود و این موضوع در هر زمان می‌تواند صادق باشد. مثلاً ممکن است امروز افراد خاصی با اندیشه خاصی باشند و نسبت به انقلاب و نظام تفکر متفاوتی داشته یا اصلاً دگراندیش باشند. حکم امروز اینها را نباید به دبروز بار شان کنیم. ممکن است این آدم در سال ۷۰ یا در جنگ یا قبل از انقلاب، یک آدم کاملاً منطقی به نظر می‌رسیده و اصلاً حب و بغض نداشته و واقعب‌برای انقلاب و دفاع مقدس و استقرا نظام اسلامی کار می‌کرده، اما امروز تفکرش فرق کرده است. شاید آن زمان خاطراتش را که می‌گفته، خیلی هم درست و منطقی بوده است. می‌خواهم بگویم گاهی از این طرف بام هم می‌افتیم و مسائل امروزی را به دبروز بار می‌کنیم و حکم می‌دهیم.

عکس قضیه هم صادق است. بعضی‌ها که امروز روی دنده لجاجت با نظام افتاده‌اند، وقتی راجع به وقایع سال ۶۰ حرف می‌زنند چطور؟ می‌شود از آنها روایتی را قبول کرد؟

باید مواظب باشیم، چون این هم خطرناک است. بعضی‌ها واقعاً آن روز در خط امام بودند و بعد کنار رفتند یا روی دنده لج افتاده‌اند و امروز دارند در مقابل رهبری خط و نشان می‌کشند. بعضی‌ها بر عکس مکتب است آن روزها لغزش‌هایی داشتند و امروز درکنار شه‌اند. این مسائل باید لحاظ شوند. در تاریخ اسلام هم این قضایا بوده است. یک روز طلحه و زبیر چه کسانی بودند و چطور از خلافت حضرت امیر(ع) دفاع می‌کردند و چند روز بعد هم آمدند و مقابل حضرت استبانند و به روی ایشان شمشیر کشیدند! یا مثلاً شمر یک روز چه بود و بعد چه شد. بنابراین باید



این ملاک‌ها رعایت شوند. علاوه بر این من معتقدم یک شیوه علمی هم باید تدوین شود و به سمع و نظر مقام رهبری هم برسد. یعنی صاحبان اصلی انقلاب که از سال ۲۰ تا امروز در صحنه‌ها حاضر و در کنار امام هم بوده‌اند، باید به این کار یک نظم و نسق نهایی بدهند. امروز گاهی مقام معظم رهبری یک سخنرانی می‌کند و یکمتر تک کل روند قضایای سیاسی دنیا را تعیین می‌کند. ما نمی‌خواهیم بگوییم مقام معظم رهبری وارد جزئیات تدوین تاریخ انقلاب شوند، اما کلیات را ایشان خوب می‌دانند و می‌توانند از این طریق کنند. اخیراً آی‌الله سید احمد خاتمی در برنامه شانسانه گفتند: من به مقام معظم رهبری عرض کردم شما مسائلی را که در رادیو تلویزیون می‌گوییم، می‌بینید؟ ایشان گفتند: بله می‌بینم، منتها این مسائل را رعایت کنید. معنای این سخن آن است که همین‌طور دیدی، و شناسی صحبت نکنید، مسائل را بنویسید، روی آنها فکر کنید و بعد بیایید در مقابل امام هم بایید. ۶۰، ۷۰ میلیون آدم حرف بزنید. به نظر می‌رسد درباره بهره‌برداری از تاریخ شفاهی هم، شیوه‌ای لازم است. مخصوصاً اینکه تدوین‌کنندگان امروزی و جوان‌ها می‌آیند و دیگر خیلی به این مسائل التفات ندارند، احساساتی هستند و از آن طرف هم، کسانی که آن طرف آب نشسته‌اند، حرف‌هایی می‌زنند که با احساسات جوان‌ها بازی می‌کند، بنابراین باید شیوه لازم است که همه به آن ملتزم باشند. مثل اجتهاد فقهی که منابع چهارگانه فقهی به اضافه اصول عملی‌ای که فقها مشخص کرده‌اند، ملاک آن است. درباره تاریخ شفاهی هم، اصول مربوطه باید مشخص شود. در حال حاضر، محققى که در این حوزه تلاش و اجتهاد می‌کند، سعی می‌کند به یک‌سری اسناد، کتاب‌های دیگر، مسائل کلی که امام یا مقام معظم رهبری مشخص کرده‌اند، مراجعه کند، ولی متأسفانه بعضی‌ها هیچ رعایت این مسائل را نمی‌کنند و به تعبیر بنده تاریخ را شخم می‌زنند! و به‌نوعی خراب می‌کند، مخصوصاً که تحت تأثیر دگراندیشان آن طرف هم باشند که قصه‌ها حالت بدتری هم پیدا می‌کند.

می‌دانید چه عرض می‌کنم. منظور من از بی‌سوادى این است که فردى بدون اینکه نصاب لازم اطلاعات را درباره وقایع تاریخی و به علاوه، شناخت فرد مورد مصاحبه داشته باشد، میکرد فوفون و جالسوی او می‌گذارد و آن بنده خدا هم هر چه دلتش می‌خواهد می‌گوید، اعم از صحیح و غیر صحیح. بعد که مصاحبه پیاده می‌شود و متن را به دست او می‌دهند، برای هر یک از عناوینش یک سرتیتیر تعیین می‌کند و نهایتاً پر از اغلاط تاریخی، ویرایشی یا حتی تأبیهی چاپ می‌شود. آیا معضلی بالاتر از این در حوزه تاریخ‌نگاری می‌توان یافت؟

بله، کاملاً درست است. در واقع بعضی از همین نهاد‌های خودی، زیر چتر نظام اسلامی، که به اصطلاح عامیانه دارند تاریخ را شخم می‌زنند! که با اصول علمی نمی‌خواند. به قول قرآن باید تبیین در کار باشد، یعنی با مراجعه به اسناد و افراد دیگر و مطالعه موضوع به صورت گسترده، موضوع برای تدوین‌کننده، نشردهنده و کارشناسانی که باید قبل از نشر مطالب را کنترل کنند، روشن شود. چند سال پیش کتابی درباره انقلاب اسلامی در یکی از شهرها منتشر شده و ناشر محترم ما را دعوت کرده بود، ما هم آنجا بودیم. خوشبختانه خود آنها به نقد این کتاب پرداختند و نتیجتاً این نقطه رسیدند که اسناد و مدار کش درست نیست! من و یکی دو نفر دیگر که آنجا بودیم گفتیم: شما خودتان این را تأیید و منتشر کرده‌اید! شما که دارید نقد می‌کنید چرا قبل از انتشار به این مسائل فکر نکردید؟! اینها دارند همین‌طور بی‌حساب و کتاب منتشر می‌کنند. نسل امروز نسبت به این مسائل تعهد دارد، اما فراد دیگر از این قضایا بی‌گردد، مخصوصاً بعضی‌ها آن طرف آب نشسته‌اند و با هدف‌های خاص دارند تاریخ انقلاب اسلامی را تحریف می‌کنند و سعی در مانده مطالبی

